

نوع پرستی با ایشان است و پس از این زمان استقبال را مشاهده خواهید کرد که به مراتب بهتر و بالاتر از زمان ماضی، در استراحت و بطوریکه واقعاً اسباب وسعت ملت است، منظور است وقشون دولتی را مانع از دخول به شهر و خصوصاً سوارهای اطراف خارج نظام را، کمال ممانعت خواهند کرد که وارد نشوند و ممرض ملت نگردند.

امروز ورقه مطبوعه به دیوارهای کوچه‌ها و بازارها چسبانیده شد که صفحه اول آن دستخط اعلیحضرت و صفحه دوم، به‌عنوان لایحه سعدالدوله رئیس‌الوزراء است که صورت آن از قرار ذیل است: اصل ورقه مطبوعه، درین اوراق تاریخ‌گذارده شد، از روی نمره اعداد بالای صفحه ملاحظه شود^۱.

روز دوشنبه ۴ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز يك نفر از اجزاء انجمن مخفی رفت به‌زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم. از قرار مذکور، به‌جناب حاج شیخ مرتضی آشتیانی گفته‌اند که: شهر تشریف نمی‌آورید؟ در جواب گفته‌اند: تا امنیت تامه حاصل نشود و قاتلین برادرم به‌قصاص نرسند، به‌شهر طهران وارد نمی‌شوم.

دیشب چند فانوس قرمز به‌هوا بالا رفت، ولی اثری مترتب بر آن نخواهد شد، چه علامتی را که خبر داده بودند، بالان‌قرمز است نه فانوس، و این بالان علامت این است که فردای آن شب مجاهدین وارد می‌شوند.

عده‌ای از قشون سپهدار، چند روز قبل به همدان حرکت کرده و همدان را متصرف شدند؛ عمیدالملک حاکم را گرفتار نمودند. عده‌ای هم به زنجان رفته و گویا جمعی از اردوی دولتی را که از آذربایجان مراجعت می‌کردند، گرفتار و اسلحه آنها را گرفته و دو نفر از سرداران را دستگیر نموده‌اند.

امروز ظهر را رفتم منزل آقا میرزا ابراهیم پسر مرحوم آقا حسین نوری. کاغذی جناب آقا عبدالهادی پسر آقای آقامیرزا سید محمد طباطبائی، نوشته بود برای میرزا حسین‌خان نوه حاج میرزا رضا؛ خواندم، آنچه که متعلق به تاریخ است، از این قرار است:

از خراسان نوشته است

یکصد نفر قزاق با دو عراده توپ، وارد خراسان نموده است. ولی به توفیق خدا، چنان مشهده‌ها هیجان کردند که گوئی قزاق روس، آب یخی بود که به روی آنها پاشیده باشند. تمام داکین و بازار بسته شد، هنگامه غریبی برخاست، تلگرافات سخت به‌تمام دول شد که چه جهت دارد قزاق روسی وارد خاک ایران بشود؟ بعد از گفتگوها، سفیر روس قرار گذارد که بعد از

آنکه حاکم مقتدری از جانب پارلمان انتخاب شود و ادارات بلدیہ و تنظیمی و عدلیہ منظم شود، به فاصله بیست ساعت قزاقها را از خاک ایران خارج نمایند. روزنامه‌های خراسان را امروز خواننده، بعضی مطالب را از آنها برداشته، در ورقه علیحده است، باید در موقع درج شود.

روز سه شنبه ۵ جمادی الاولی ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را با جناب حاج جلال الممالک رفتیم بازار، در حجره کتابفروشی قدری نشسته صحبت داشتیم. بعد رفتم منزل جناب آقا سید عبدالرحیم اصفهانی، در آنجا آقا سید محمد امام زاده هم بود. مسموع افتاد که جناب حاج شیخ مرتضی فرموده است تا امنیت حاصل نشود و قتلۀ برادر را به قصاص نرسانند به شهر نمی آیم. بعد که بیرون آمدم در صحن حیاط قدری با آقا سید عبدالرحیم مذاکره نمودم، گفتیم اقدامات شما چشم ما را روشن ساخته، خداوند شما را توفیق دهد.

طرف عصر را جناب آقای حبیبی با برهان الدوله برادر نظام السلطنه آمدند بنده منزل، دوسه تلگراف به کرمان مخابره نموده در باب مجاهدین، که در اطراف قزوین اسلحه و آذوقه فراهم می کنند. جناب برهان الدوله گفت: از املاک ما فقط آنچه تفنگ بوده گرفته اند و قبض داده اند و خیلی خوب سلوک کرده اند.

چهارشنبه ۶ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را با جناب آقا میرزا ابوالقاسم و حاج جلال الممالک رفتیم منزل جناب آقا میرزا آقا اصفهانی. آقا میرزا آقا گفت: کمیته مرتب و تشکیل داده اند که وزراء به اطلاع آن کمیته کار کنند. و اجزاء این کمیته: جناب صنیع الدوله و مخبر الملک و صدیق حضرت و مستشار الدوله و وثوق الدوله و حاج امام جمعه خوی و حاج سید نصرالله و شیخ عبدالحسین، پسر مرحوم حاجی ملاعلی کندی و نواب و وحید الملک می باشند و میرزا سلیمان خان. و نیز مذکور شد: شاه گلوله شربل آنچه بوده است نقل به سلطنت آباد کرده است، به این جهت مستوفی الممالک استعفاء داده است.

امروز دونفر عکاس را گرفته و حجرات آنها را مهر و موم کردند که عکس ستارخان را فروخته اند. امروز امیر بهادر، که مشهور به امیر جنگ شده است، رفت خانه مستوفی الممالک وزیر جنگ و او را از استعفاء مستعفی نمود.

کاغذی از خراسان و قزوین برای وزراء آمده است که شما وزیر مسئولید یا غیر مسئول؟ و در صورت مسئولیت، مسئول ملت می باشید یا مسئول دولت یا مسئول شاه؟ امروز فرمانفرما و وزیر جنگ و معاون وزیر جنگ نصره الدوله پسر فرمانفرما رفتند به تلگرافخانه با تبریز مذاکره می نمودند. امروز شبنامه شکوفه عصر نمرة ۶ منتشر گردید و ما یک دفعه نمرات آن را درج می کنیم.

پنجشنبه ۷ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز آقا میرزا علی اکبر ساعت ساز را ملاقات نموده از حالات این پیرمرد مشروطه خواه خیلی محزون شدم، چون وعده کردم یک روز بروم حجره

ایشان ، لذا حالات ایشان را در همان روز می نویسم .

امروز با جناب آقای حبیبی رفتم باغ فرمانفرما . فرمانفرما و نسرۃ الدوله رفته بودند سلطنت آباد . امروز يك نفر را گرفتار کردند که اعلان منتشر می کرده است و گویا محرك آن مفاخر الملك بوده است که بلکه به این اعلانات ، اختلال در مملکت اندازند و ملت را بدنام کنند . در سلطنت آباد سنگرهای محکم درست می کنند . اطراف شاه را مفسدین گرفته و اردو را زیاد می کنند .

مسموع شد دولت خیال دارد قزوین را محاصره کند ؛ چه عده ای در کرج اردو دارند و عده ای در کاشان ، و ده دوازده هزار هم با عین الدوله می باشند و هشت نه هزار هم با شاه می باشند . البته با این استعداد کامل قزوین طاقت محصوریت را ندارد .

امروز وزراء در مقام استعفاء می باشند . کمیته احرار هم اختلافی بین آنها پدید آمده است خداوند خودش ترحم کند بر حال ضعفاء . مردم مختلف می باشند در عقیده ، بعضی می گویند این مشروطه نیست ، گروهی می گویند پرده ایست که بعدها برداشته و مقصود شاه معلوم خواهد شد .

سواد تلگراف تجار آذربایجان از کرمان به تبریز

مورخه ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۷ - انجمن مقدس ایالتی ادام الله بقائه ، در این مدت از گرفتاری آن برادران غیور آنی آسوده نبوده ایم . الحمد لله از همت آن برادران تلگراف بشارت آمیز وزیر خارجه رسید که اعلیحضرت همایونی اجازه افتتاح پارلمان و انتخابات را فرموده اند . لهذا عموم ملت متحده آذربایجان را به این فتح عظیم تبریک و تهنیت می نمایم . امیدواریم از توجه حضرت حجت عجل الله فرجه ، این اتحاد معنوی در آن ملت غیور ابدالدهر باقی ماند . زنده باد انجمن ایالتی و ملت غیور تبریز .

(عموم تجار تبریز)

جواب از تبریز به کرمان

نمره پنج مورخه ۴ جمادی الاولی - تلگراف جنابان عالی درعین اشتیاق قرائت ، از تبریکات خالصانه و مراتب انبساط آن آقایان عظام بر مدارج اشعاف و مسرت این جانبان افزوده ؛ اعضای انجمن ایالتی نیز به موفقیت و آزادی هموطنان عزیز ، تهنیت قلبی می نمایند و امیدواریم که در سایه اتحادات حقیقی ، [به] سعادت ابدی نایل شویم . ایثار جان و مال ملت آذربایجان ، برای حفظ حقوق ایرانیان بود که بحمد الله به این مقصود مقصد [؟] فاخر خود فایز شدیم .

(انجمن ایالتی آذربایجان)

روز جمعه هشتم جمادی الاولی - امروز طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا

ابوالقاسم طباطبائی . آقا سید اسدالله و میرزا علیخان علیآبادی و حاج غفارخان هم آمدند . جناب آقا سید اسدالله مذکور داشت : آقا عبدالهادی پسر آقای طباطبائی ، از مشهد نوشته است کیفیت بردن آقای طباطبائی را به انجمن ؛ و مجمل آن از این قرار است که : متجاوز از بیست هزار نفر مردم در کوچه و بازار و معابر و بالای بامها هجوم آورده ، عده زیادی تفنگدار و با اسلحه حاضر شده ، يك تفنگ هم به دوش حضرت حجة الاسلام گذارده و خدام آستانه مبارکه همگی حاضر شده ، با چماقهای طلا و نقره در جلوی آقا افتاده ، مردم از بالای بامها گل می ریختند بحدی که گل طبیعی هم کم آمده ، گل های مصنوعی که در خانه ها داشتند آورده و نثار اقدام فدائیان می کردند . با این شکوه و جلال حضرت حجة الاسلام را آورده به انجمن ایالتی ، و حسن زاده نامی به پا ایستاده خطابه قرائت نمود که مهیج مردم بود در مطالبه حقوق خود و آن خطابه را ختم نمود به مصائب وارده بر حضرت حجت الاسلام در زمان خرابی پارلمان که چگونه زنجیر به گردن حضرت حجة الاسلام گذارده و از دادن آب و نان به آن بزرگوار مضایقه می کردند ، الی آخر که ما سابقاً اشاره به پاره ای از آنها نمودیم .

طرف عصر آقا میرزا عبدالمطلب و حاج جلال الممالک و بعضی دیگر آمدند بنده منزل . آقا میرزا عبدالمطلب قدری تعریف از کمیته احرار نمود ، و مذکور شد : بعضی از مفسدین شبنامه ها انتشار می دهند و هر يك از مشروطه خواهان و احرار را متهم می نمایند به اینکه یا بابی می باشند یا مفسد و یا خائن و لااقل از استبداد ؛ بلکه به این بهانه دماغ احرار را سوزانیده و عده آنان را کمتر کنند . دیگر نمی دانند احرار به این نسبت ها از مقصد خود دست بر نمی دارند . یزیدون ان یطفؤا نورالله ، والله متم نوره ولو كره الكافرون .

روزشنبه نهم جمادی الاولی (۱۳۲۷) - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقای حبیبی ، از آنجا منزل آصف الممالک ، ظهر را مراجعت نمودم به خانه خود . جناب آقای حبیبی مذکور ساخت که سفیرین روس وانگلیس ، پروگرامی نوشته ، داده اند به وزراء که از آن جمله است : تفویض حکومت فارس به ظل السلطان که الآن با پسرش جلال الدوله در فرنگ می باشند ؛ و دادن حکومت اصفهان را به جلال الدوله و حکومت آذربایجان را به علاء الدوله که این سه نفر را از فرنگستان بخواهند و به حکومت این سه محل برقرار نمایند . و نیز سابقاً ناصر الملک را از فرنگستان احضار کرده بودند ، از آمدن امتناع کرده بود ، ولی این ایام سفیرین تلگراف کردند که ناصر الملک بیاید . آن هم قبول کرده است ، هر سه با ناصر الملک ، عمأقرب وارد خواهند شد .

پسر بزرگ صدرالاشراف را () ملاقات نموده مذکور ساخت : خمسة زنجان تمام شهر و دهات در خانه های خود بیرق سرخ را که علامت مشروطه خواهی است ، برپا کرده اند و در سردر خانه های خود علامت مشروطیت را نصب کرده اند .

شبنامه‌ای به عنوان مجلس مناقین منتشر شده است که صورت آن اذین قرار است :

مجلس مناقین

نمره اول سیمج ۱ سه روز پیش از این، درستم آباد منزل مفاخر الملك، مجلسی تشکیل یافت که من بنده، همه اجزاء آن مجلس را شناختم. لکن بعضی را شناخته، بعضی را از نوکرها پرسیدم، اسامی آنها از این قرار است: مفاخر الملك - میرزا عباسقلی، مدیر آدمیت امین الملك - آصف الملك کرمانی - میرزا عبدالطلب یزدی - حاجی محمد اسمعیل مغازه معین الضرب - ارشد السلطنه برادر ارشد الدوله - مختار السلطنه کاشی - میرزا احمد خان حیدری - امام جمعه خلخالی - میرهاشم - حاجی علی اکبر بروجرودی - شیخ حسن سنگلجی - سید شرفه - سید واعظ اسفهان‌ی .

پس از مذاکرات طولانی، نتیجه این شد که به هر قسم باشد از احرار و طالبان حقوق بد بگویند و خود اظهار مشروطه خواهی کنند. میرزا عباسقلی گفت باید پولی به آدم‌ها بدهیم که در مجالس بد بگویند و خودمان اعلانات نشر دهیم. حاج محمد اسماعیل گفت آدم‌ها به مجالس بزرگ راه ندارند. میرزای یزدی گفت مراد از آدم‌ها، اشخاصی باشند که در انجمن آدمیت بودند، نه اینکه مراد نوکرها باشند. مختار السلطنه گفت مردم شماها را می‌شناسند حرف شما اثر نمی‌کند. میرزا عباسقلی گفت ما اعلانات ژلاتینی نشر می‌کنیم آدم‌ها در مجامع می‌خوانند، مثلاً می‌نویسیم صنیع الدوله هواخواه انگلیس است، میرزا سلیمان خان هواخواه روس، حاجی سید نصرالله پول گرفته است، مستشار الدوله هواخواه امیر جنگ، وثوق الدوله هواخواه شاه است، هکذا سایر مشروطه خواهان را؛ همینکه دماغ آنها سوخت دیگر به مقصود رسیده و نفاق میان آنها افتاده. میرزا عبدالطلب گفت مردم بیدار شده‌اند و این بد گفتن یک روز یا دو روز است، ملاحظه کنید آصف الدوله در فارس شهرت داد سید لاری را کشته‌اند، مردم ختم گرفتند، عزادار شدند، بعد از یک هفته معلوم شد دروغ بوده است. حال ما به سبب شبنامه‌ها بعضی اشتها را بدهیم بعد که معلوم می‌شود خلاف آن، پس اولی این است روزنامه آدمیت را طبع و نشر دهیم، مقاصد خود را در ضمن بنویسیم. باری حاجی اسمعیل متقبل شده عجلتاً ده هزار تومان خرج این کار کنند. الخ.

از مشروطه خواهان متوقعیم در کار باشند و دماغشان نسوزد، این مزخرفات را اعتنایی نفرمایند.

امروز تلگرافی از قزوین مخابره شده است که صورت آن اذین قرار است :

تلگراف احرار قزوین

خدمت جنابان مستطابان و ذراه مختار دول معظمه انگلیس و روس و آلمان و اطریش و فرانسه و ایتالیا و اتازونی و هلند - خاطر محترم آن جنابان را زحمت می‌دهد، بعد از یک سال تمام ماها افراد ایرانی برای حفظ و استقلال وطن مقدس کوشش نموده جان‌ها و مال‌ها دادیم، تا اینکه همین دوروزه دولت به واسطه تجدید کابینه به عموم ولایات و نمایندگان خود در خارجه اعلان و اجازه مشروطیت و افتتاح پارلمان را به ماها داده؛ و ماها برای اینکه به جمیع عالم مدلل کنیم که جز حاصل مشروطیت مقصودی نداشتیم، بمحض اظهار اطمینان نمایندگان دولت روس و انگلیس، عده‌ای از خود خلع سلاح نموده به خانه‌ها عودت دادیم، چراغان شایان نمودیم و بیرق‌های قرمز را برداشتیم و منتظر اجرای مواعید و زرای مسئول شدیم. اما هر دقیقه که می‌گذرد اخبار آتی می‌رسد که امید مبدل به یأس و ناامیدی می‌گردد. حکومت طهران نظامی، مجامع به کلی موقوف، مشروطه طلبان که به اطمینان دستخط از سفارت کبری و حضرت عبدالعظیم بیرون آمده بودند، پاره‌ای برای حفظ جان و مال خود پناهنده شدند. از نمایندگان دول معظم، انصاف می‌خواهیم، دیگر ماها به چه امید و اطمینان در خانه‌های خود باشیم؟ به موجب این تلگراف، رسماً از طرف هیئت مشروطه طلبان مقیم قزوین، به عرض می‌رساند از امروز به بعد، برای حفظ جان و مال عموم برادران خود و استقلال وطن، از هیچ چیز دریغ نخواهیم کرد، هر چه رخ دهد تقصیر درباریان است. (انجمن ولایتی مشروطه خواهان قزوین، ۹ جمادی الاولی ۱۳۲۷).

یکشنبه ۱۰ خج [۱۳۲۷] - امروز جناب آقای حیی را ملاقات نموده مذکور ساخت: منزل فرمانفرما بوم تلگرافاتی از فارس و بم مخابره کرده بودند؛ تلگرافات فارس مضمونش این بود که: «آصف الدوله ناموس اسلام و ایران را به باد داده جمعی را به اسم استبداد و گروهی را به اسم مشروطه به هم انداخته، از سید لاری در معنی همراهی دارد و محرک پسرهای قوام می‌شود که به جنگ او بروند. شهید شدن سید لاری را شهرت داد مردم را و داشت که مجالس فاتحه را تشکیل دهند؛ درحالی که سید زنده است، ما برای سید زنده ختم گرفتیم و تکلیف خود را نمی‌دانیم». الخ.

تلگرافات بم از این قرار بود که: «بلوچ تا ریگان را چاپیده و نزدیک است به بم برسند موجب نظام را بدهید تا جلوگیری شود».

بیرق قرمز که مشروطه خواهان درست کرده‌اند از این قرار است.^۱
امروز تلگرافی از قزوین به سفراء مخابره شده بود؛ دیدم، که در عنوان

فردا نوشته می شود .

روز دوشنبه ۱۱ جمادی الاولی - امروز طرف صبح را رفته منزل جناب آقا سید عبدالرحیم . جناب آقامیرزا ابوالقاسم و حاج جلال الممالک و ظهیرالدوله و احتشام لشکر و نصره السلطان آنجا بودند . در آخر مجلس ، سالار پسر محمد صادق خان امیر توپخانه سابق آنجا آمد . ظهیرالدوله گفت : مسموع شد آذربایجانیان تیمه عثمانی شده اند ؛ و نیز گفت : پول سلطان عبدالحمید پادشاه سابق عثمانی در بانک های خارجه صد ملیان بوده است که از طرف پارلمان و سلطان حالیه توقیف شده است . بنده نگارنده از جناب ظهیرالدوله چند سؤال کردم که یکی از آن سئوالها این بود : از قراری که شنیدم عدالتخانه که در همدان برپا کرده بودید بنای آن را خودتان گذاردید ، و آجر اولی که نصب گردید به دست خودتان گذاردید راست است یا نه ؟ جواب دادند بلی صحیح است ، از احتشام لشکر که حاضر است استفسار کنید و نیز بدانید آن بنا را خراب کردند و در این يك سال استبداد آن بنای عالی منهدم گردید . جناب ظهیرالدوله از آقا سید عبدالرحیم پرسید که : بنایی مجلس موقوف شده است ؟ آقا سید عبدالرحیم گفت : پول نیست . ظهیرالدوله گفت : ملت هر کدام يك تومان بدهند برای عمارت بهارستان . آقا سید عبدالرحیم گفت : اگر می خواستند بدهند خراب نمی کردند .

سه شنبه ۱۲ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز صبح را رفته منزل جناب آقا یحیی . نظام السلطنه حاکم کرمان با برادرش برهان الدوله آمدند آنجا . آقا شیخ محسن خان و آقا میرزا قاسم ادیب مصنف خارستان هم آمدند . قدری مذاکره از خرابی کرمان به میان آمد . نظام السلطنه مذکور ساخت تا سوار و سرباز دولتی با استعداد تام داده نشود حرکت نمی کنم . مسموع افتاد : شاه مملکت ایران را با روس و انگلیس کنترات کرده است در مدت سی سال ، که از قرار سالی شش کروار بدهند به شاه و مملکت را منظم کنند و در رأس هر ده سال اختیار فسخ با سفیرین باشد .

چهارشنبه ۱۳ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز را با جناب آقا یحیی رفته منزل آقا سید محمد حجت ، تا عصر آنجا بودیم . در مراجعت پسر صدراالشراف را ملاقات نمودم . مذکور ساخت : در تبریز نزاعی بین قشون روس و آذربایجان شده است و اهالی آذربایجان پناه به دولت عثمانی برده اند . بیرق عثمانی در ارك زده شده است و دولت عثمانی اذن داده است به عشایر سرحدی که از اهل آذربایجان همراهی کنند .

پنجشنبه ۱۴ ج ۱ [۱۳۲۷] - امروز در تمام شهر واقعه آذربایجان و عثمانی شهرت گرفته است . مسموع شد : دیروز عده ای از قشون روس را به قتل رسانیده اند ؛ و نیز مسموع گردید : قشون عثمانی وارد ارومیه شده است . در طهران شهر منظم ، قزاق در حرکت ، شبنامه های متعدد در بین مردم منتشر است .

کمیتة احرار هم متزلزل است ، بعضی استغناء داده اند ، وزراء هم پشت گرمی ندارند . چند نفری از مشروطه خواهان رفته اند نزد مؤتمن الملک وزیر علوم که اذن طبع روزنامه را حاصل کنند . اجازه نداده است و در جواب گفته است باید اعلیحضرت دستخط صادر فرمایند .

طرف عصر را رفته منزل حاج جلال الممالک ، آقا میرزا عبدالمطلب آنجا بود دماغی نداشت ، اخبار و اراجیف مختلف شنیدم .

جمعه ۱۵ ج [۱۳۲۷] - امروز طرف صبح را رفته منزل جناب آقای حبیبی . از آنجا با هم رفتیم که خانه اجاره ای دیده هم برای آقای حبیبی و هم برای خود؛ و جز اخبار تبریز دیگر خبری مسموع نشد ، الا آنکه آقا عبدالعظیم خان^۱ برادر جناب آقا شیخ محسن خان مذکور ساخت : چند روز قبل سر بازهای سیلاخوری در نزدیک قلهک^۲ ، دختر حاج میرزا حبیبی را از درشکه کشیده که سوارهای هندی رسیده از دست آنها نجات داده ، بعد به دولت پروتست کرده ، قرار گذاردند که اگر یک نفر نظامی ایرانی از نزدیک قلهک بگذرد ، هزار تومان به سفارت بدهند و اگر دو نفر نظامی از آنجا رد شود دوهزار تومان و كذلك . و عبدالغضنفر خان آدم صحیح راست گوئی می باشد ، بخصوص که جناب آقا شیخ محسن خان که از وکلای صحیح مجلس و مشروطه خواه است مصدق این خبر بود . در وقت استبداد که احدی جرئت نداشت اسم مشروطه را ببرد ، این دو برادر در مجالس از هواخواهان مشروطیت بودند ؛ و بعد فرمودند من از شاهزاده حیدر میرزا شنیدم والعهده علی الراوی . طرف عصر جناب حاج جلال الممالک آمد بنده منزل . مذکور ساخت :

دیروز شاهزاده مهدی ظل السلطنه از کامرانیه به شهر می آمده است . چند نفر سر باز سیلاخوری ، درشکه او را نگهداشته او را از درشکه پائین آورده اند ، بعد چند نفر قزاق رسیده او را به زحمت نجات داده اند . به این جهت امروز تفنگ و اسلحه را از سر بازهای سیلاخوری گرفته اند .

روز شنبه ۱۶ ج [۱۳۲۷] - امروز شوکت الوزاره آمد بنده منزل و گفت : ریاست پستخانه کرمان به من تفویض شده است و تا چند روز دیگر ، به طرف کرمان حرکت می کنم . شبنامه ثلاثینی هم داد بمن و صورت آن از این قرار است .

[شبنامه]

باز گویم یا فرو بندم دهن

شیر بی دم و سر واشکم که دید این چنین شیری خدا کی آفرید

خدایا زین معما پرده بردار

عقل سلیم هر ذی عقلی و ذوق مستقیم هر با حسی و مدرك هر صاحب

ادراك، از فهم اوضاع حالیه و تصور تدبیرات این چند روزه مات و متحیر است که این پرده تازه چه بازی بزرگی در عقب دارد و این نقشه جدید چه رنگ آمیزی‌ها در کار. از یک طرف دستخط مشروطیت صادر و به تمام بلاد ایران و ممالک خارجه اعلان می‌شود که بروفق مرام ملت، اعلیحضرت همایونی اعطای مشروطه و پارلمان فرموده مطابق همان یک‌صد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی عملیات آن باید مجری باشد، پس عموم اهالی مملکت راست که از صمیم قلب دعاگوی ذات اقدس ملوکانه بوده شکر این نعمت و مرحمت شاهانه را فرض ذمه دانسته، از یک دل و یک جهت در صد آبادی و ترقی و سعادت آتیه ملک و ملت خود باشند. از طرف دیگر دیده می‌شود که حکومت شهر نظامی است، اجتماعات ممنوع، باب مخابرات تلگرافی بطور آزادی مسدود، روزنامه‌نگاری قدغن، بی‌جهت دو نفر عکاس به جرم اینکه چرا عکس مجاهدین را فروخته حبس و جریمه و منع از کسب می‌کنند که همه منافی و مخالف با مشروطیت و آزادی بلکه شاهد صادق و دلیل واضح بر عدم مشروطیت است. از طرفی دیده می‌شود همان اشخاصی که آبادی خود را در خرابی و وطن مقدس می‌دانند، ابدأ تغییری در حال خود نداده و به طریق و روش اولیه خود باقی دقیقه‌ای از افساد و خرابی که در کارها داشته، دست نمی‌کشند و فوت وقت می‌کنند باز مشغول اختلال و تهیه اسباب اضمحلال و تمامی حیوة سی‌کرور ملت بیچاره می‌باشند. لاینقطع انتشار می‌دهند که قشون روس‌پی در پی وارد خاک پاک وطن مقدس است، چند هزار به تبریز، چند هزار به رشت رسیده، چندین فوج عازم طهران، چند دسته به خراسان رفته و چقدر بهمازندان آمده؛ در صورتیکه این نابخردان و بی‌شرفان از انتشار این گونه اخبار، جز مرعوبیت ملت و تضعیف قلوب رعیت و بر بادی مملکت مقصودی ندارند. این وزراء خائن چنین تصویری کنند وقتیکه خدای نکرده، زبانم لال، این مملکت به تصرف اجانب درآمد یعنی به دست خود این خائنین به آنها تسلیم نمودند، بعد از ورود و استیلاشان به پاداش این خدمت و به جزای این دعوت، باز آنها وزیر، باز آنها امیر، باز آنها صاحب‌منصب، باز آنها صاحب ثروت، باز آنها صاحب شرف، باز آنها صاحب امتیاز، باز آنها صاحب شغل و کار و متصدی امور جمهور خواهند بود. هیئات هیئات از این اندیشه‌های بیخردانه و خیالات احمقانه و طمع‌های خام که در مغزهای پوچ و کله‌های خشک خود طبع می‌نمایند، غافل از اینکه اینها قبلاً خود را معرفی کامل نموده و خیانت‌شعاری را ثابت کرده و محقق داشته‌اند خیانت‌کاری پیشه آنها است. و آنچه تا حال از مال و منال تحصیل کرده‌اند جز به راه وطن‌فروشی و خیانت‌گری نبوده، بی‌شرفی و بی‌ناموسی در آنها ملکه راسخه

و آئین است و بالطبع خیانت کارند . با این معرفی‌های کامل مجال اندر مجال است که روس یا انگلیس شما بدبخت‌ها را مصدر کار و مرجع آثار قرار دهند ، به وزارت و حکومت معین کنند ، منصب و مواجب دهند ، زیرا که آنها می‌گویند کسی که با مادر خود زنا کند با دیگران چه‌ها خواهد کرد ، اشخاصی که وطن خود را به‌اغیار بفروشد و خیانت فطری آنها باشد ، اعتماد چنین اشخاصی نشاید و یقین است که باماهام خیانت خواهند کرد ؛ پس این ذوات خبیثه و هیاکل خسیسه را اول باید از این مملکت نیست و نابود ساخت و بعد به‌جلب منافع پرداخت ، زیرا اینها همانطور که خیانت به‌خود کرده و ناموس خود را به‌ما سپردند ، همین طور از خیانت به‌ما هم مضایقه نخواهند نمود . حال با سوز درون و دل پر از خون و چشم اشکبار می‌گویم : ای شاهزادگان عظام ، ای وزرای فخام ، ای صاحبان ثروت ، ای ملاکین ، ای دارندگان پارک‌های مزین و تمام میله ، که همه را به‌واسطه پول‌هاییکه از خون این ملت بیچاره تحصیل کرده که سال‌های دراز تمیش کنید ، با کمال دقت ملاحظه کنید آیا پس از تسلیم این آب و خاک وطن عزیز به‌اجانب ، شما اول اشخاصی نیستید که تمام هستی و شادمانیتان می‌رود ؟ آیا شما اول کسانی نیستند که منصبتان خواهد رفت ؟ آیا شما اول طبقه نخواهید بود که ثروت و مکننت و شرف و ناموس ، اگر داشته باشید ، تمام خواهد شد ؟ به‌فقرا و ضعفاً ایداً کاری ندارند از آنها چیزی کم و کاست نمی‌شود ، اجانب ، هم کارکن ، هم عمله ، هم زحمت‌کش ، هم زارع ، هم اهل صنعت لازم دارند ، منتها اینست که به‌انواع و اقسام مالیات خواهند گرفت ، در آنصورت هم باز شما پیش‌قدم هستید به‌جهت اینکه هر که بامش بیش برفش بیشتر ، بلکه بواسطه وضع قانون و اجرای آن ، جان و مال ضعفاً از خطر تعرض امثال شما محفوظ خواهد بود . بله از شما خائنین ملک و ملت است که پس از یکسال زحمت و اتلاف این همه نفوس و بربادی این همه اموال و ناموس که در راه تحصیل آزادی و مشروطیت ملت بیچاره تحمل نموده ، همانکه نزدیک به انجام مقصود می‌رسد و چیزی باقی نمی‌ماند که ریشه استبداد با تیشه اتحاد از بیخ و بن کنده شود ، به‌راه‌نمایی ابوالمله و نحس‌الدوله ، به‌طمع رئیس‌الوزرائی آن پیرسگ ، اسباب مداخله خارجی را فراهم می‌کنند و به‌وسیله ورود قزاق روسی تخویف و تضعیف قلوب ملت را می‌نمایند و به خیال خود مانع حیات يك ملت و نجات يك دولت می‌شوید . غفلت دارید از اینکه مجاهدین غیور و وطن‌پرستان با شعور کاملاً از تدبیرات و سیئات اعمال یکان‌یکان از خائنین اطلاع دارند و تا جان در بدن آنها است می‌کوشند اشخاصیکه اسباب تسلط و مداخله خارجی را فراهم می‌کنند نیست